

مسادا؛ حقیقت یا افسانه

نویسنده: د. احمد الشحات هیکل
مترجم: علی عباسی

◆ چکیده

تپه یا کوه « مسادا » در غرب بحرالْمیت مخفیگاه یهودیان در زمان تسلط امپراطوری روم بر سرزمین فلسطین بود. ساکنان این مخفیگاه که برای خود قلعه‌ای مستقل از نیازهای خارجی بنا کرده بودند، در پایان مبارزه به شکلی مشکوک از میان می‌روند که بعدها عنوان می‌شود که برای پرهیز از اسارت، تمام یهودیان دست به خودکشی دسته‌جمعی زدند و از آن پس از این واقعه به عنوان یک اسطوره شجاعت و مردانگی یاد می‌شود.

کلید واژه‌ها: قلعه مسادا، روم، یهودیان، بحر المیت، اورشلیم.

◆ اشاره

یهودیان همان‌گونه که قرآن^۱ به تحریف‌گری آنها صراحت دارد، در بسیاری از وقایع تاریخی دست می‌برند و حوادث را آن‌گونه تأویل و تفسیر می‌کنند که در حال حاضر به آن نیاز دارند. ضمن آنکه اساساً ممکن است برخی وقایع را قلب و اصل ماجرا را به گونه‌ای دیگر بیان نمایند.

هولوکاست یا افسانه قتل عام شش میلیون یهودی در جنگ جهانی دوم یکی از نمونه‌های بارز تحریف‌گری یهودیان در عصر مدرنیسم است که عده‌ای از مورخان آزاده با انواع و اقسام وسایل علمی و فرهنگی آن را افشا نموده و زیر سؤال برده‌اند.

داستان مسادا از مشهورات نادر تاریخ یهود است که هم‌اکنون یهودیان با رنگ و لعابی که از آن ساخته‌اند، به آن می‌بالند و آن را در قالب‌های مختلف به رخ جهانیان می‌کشاند که ساخت فیلم مسادا به کارگردانی بوریس ساگال و با نقش‌آفرینی پیترا اتول^۲ از نمونه‌های آشکار سرمایه‌گذاری کمپانی‌های صهیونیستی همچون یونیورسال است که با این هدف برای آینده و حال یهود از بطن تاریخ سراسر محنت و مخدوش یهود، اسطوره استخراج می‌کنند.

داستان رسوای مسادا آن‌قدر غیر واقعی و مشکوک است که به استدلال در باب صحت و سقم آن نیاز نیست. تنها با مراجعه به برخی منابع مطمئن از جمله قرآن می‌توان به راحتی به کذب بودن آن پی برد. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۶۶﴾ وَ لَا يَتَمَنَّوْنَ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿۶۷﴾

ای رسول ما جهودان را بگو ای جماعت یهود اگر پندارید که شما به حقیقت دوستداران خدایید نه مردم دیگر، پس تمنای مرگ کنید اگر راست می‌گویید و حال آنکه در اثر آن کردار بدی که به دست خود پیش فرستاده‌اند ابداً آرزوی مرگ نمی‌کنند.^۳

در عین حال برخی محققان بر این اعتقادند که رژیم صهیونیستی با طرح این داستان به ویژه در عصر

۱. قرآن، نساء / ۶۶.

۲. وی برنده جایزه اسکار و خالق معروف نقش اول در فیلم لارنس عربستان است.

۳. قرآن، جمعه / ۶ و ۷.

حاضر که مشکلات عدیده و بحران‌های کمرشکن، کیان صهیونیسم را به مخاطره جدی انداخته، بر آن است تا اولاً یهودیان ساکن اراضی اشغالی را برای محصور شدن در گتو یا مسادای دیگر آماده کند و ثانیاً این مفهوم را القا کند که برای یهودیان ساکن اراضی اشغالی هیچ راه بازگشتی نباید باشد، حتی اگر مجبور باشند خودکشی کنند و ثالثاً این تصور را در آنها ایجاد کند که اگر زمانی هم توانستید از کیان صهیونیستی خارج شوید به هیچ عنوان زمینه بازگشت به محل سابق زندگی خود را ندارید، به ویژه با گسترش فضای یهودستیزی که خود صهیونیست‌ها عامل آن هستند.

و حال آنکه اساساً یهودیان پس از تجربه بسیار پرهزینه خود در اسرائیل و تحمل مصائب و مسائل متعدد و نداشتن امنیت بیشتر به فکر مهاجرت معکوس یا «یریدا»^۱ هستند و نمی‌توان به سادگی از کنار این واقعیت گذر کرد که هم‌اکنون نزدیک به یک میلیون نفر از پنج میلیون و دویست هزار نفر از یهودیان تبعه رژیم صهیونیستی، در خارج از این کیان به سر می‌برند و روز به روز بر مهاجرین از اسرائیل افزوده می‌شود.



* * *

◆ افسانه‌های اسرائیل

جامعه اسرائیل، جامعه‌ای ضعیف و توخالی است. درست مطابق مثالی که قرآن برای آنها ذکر کرده است:

و إن أوهن البیوت لبیت العنکبوت لو كانوا یعلمون.

سست‌ترین خانه‌ها، خانه عنکبوت است. البته اگر بدانند.^۲

با وجود این، اسرائیلی‌ها با استناد به افسانه‌های قدیمی و خیالات واهی خود، قدرتی پوشالی برای خود دست و پا کرده‌اند. البته تاریخ و اکتشافات باستان‌شناسی بر دروغ بودن این مطالب

۱. این واژه در مقابل واژه «آلیا» به معنای مهاجرت به کار می‌رود. در واقع صهیونیست‌ها کسانی را که مهاجرت معکوس می‌کنند - یعنی از اسرائیل خارج می‌شوند و مرتکب «یریدا» می‌شوند - بسیار سرزنش می‌کنند و عمل آنها را مذموم می‌دانند.

۲. قرآن، عنکبوت / ۴۱.

صحه می‌گذارد، اما با این حال صهیونیست‌ها مهارت خاصی در سیاسی و تبلیغاتی کردن این افسانه‌ها دارند. آنها به وسیله تبلیغات فشرده و منسجم خود سیاستگزاران و افکار عمومی اسرائیل را به نفع حکومت با خود همراه می‌کنند.

شایان ذکر است که اسطوره‌سازی در اسرائیل فقط به زمان‌های قدیم منحصر نمی‌شود بلکه هم اکنون نیز ادامه دارد. این حربه تأثیر مهمی در به اصطلاح آگاهی‌بخشی و بیدار کردن یهودیان داشته است، به همین علت صهیونیست‌ها بسیاری از این اسطوره‌ها را بازسازی و در سطح جهان مطرح کرده‌اند تا به این وسیله به هدف خود یعنی تأسیس رژیم یهودی و اسرائیلی در اراضی فلسطین دست یابند.

افسانه سامسون (شمشون) یکی از این افسانه‌های مهم است. سامسون کسی بود که معبد الهه داجون را که از معابد بزرگ فلسطین بود بر سر خود و سه هزار فلسطینی دیگر خراب

کرد. این افسانه یکی از افسانه‌های رایج

اسرائیل است.^۱ در صورت صحت این

افسانه، یهودیان اولین گروهی بودند که

در یک عملیات انتحاری عده زیادی را در

یک مکان کشتند. جالب اینجاست که منابع

یهودی اصرار دارند که سامسون را یک

قهرمان ملی معرفی کنند و او را الگوی

شجاعت و اخلاص و فداکاری به حساب

آورند. از همین‌روست که شارون یک

یگان نظامی جدید از یهودیان عرب به نام

اسطوره مسادا - طبق آنچه در مدارس اسرائیل به دانش‌آموزان می‌آموزند - در سال ۶۶ م و با آغاز نافرمانی گروهی از یهودیان (انقلابیون) و فرار آنها به سمت قلعه مسادا و تصرف آن قلعه آغاز شد. این عده سیکاری‌ها نامیده می‌شدند.

جنبش‌های جوان‌گرای صهیونیستی از این اسطوره برای شکل‌دهی هویت نوجوانانی استفاده می‌کردند که به تازگی عضو این جنبش‌ها شده بودند و به نوعی یک عملیات وسیع شستشوی مغزها را آغاز نمودند تا به یهودیان بقبولانند که مرگ یا خودکشی دسته‌جمعی بهتر از تسلیم شدن در برابر اشغال‌گران است.

سامسون تشکیل می‌دهد. این یگان در زمان انتفاضه اول در نوار غزه وحشیانه‌ترین جنایت‌ها را بر ملت فلسطین تحمیل کردند، البته در پوششی جدید که همان اهداف اسطوره‌های قدیم را دنبال می‌کند. این یگان در ماه می سال ۱۹۹۶ در پی توافقنامه اسلو منحل شد. یهودیان از این اسطوره برای تمجید از فلسفه انتقام‌جویی از دشمنان به سخت‌ترین حالت ممکن استفاده می‌کنند، به طوری که تاریخ نیز این کشتارها را - که با نظارت مؤسسات نظامی صهیونیست صورت می‌گیرد - ثبت کرده است. اخیراً نیز کشتاری که نیروهای اشغال‌گر در نهم

ژوئن ۲۰۰۶ در غزه به راه انداختند چهارده کشته و ده‌ها زخمی بر جای گذاشت. هفت نفر از کشته‌ها از یک خانواده سطح بالا بودند و تمام کشته‌ها و زخمی‌ها غیر نظامیانی بودند که برای تفریح به ساحل غزه آمده بودند.

سرزمین موعود نیز یکی دیگر از این اسطوره‌هاست که به زعم یهودیان خداوند آن را مخصوص آنها قرار داده است. تورات نیز به آن اشاره کرده است:

باید برویم تا خداوند این سرزمین را که از نیل تا فرات است به ما بدهد.

روژه گارودی متفکر فرانسوی در بیان این مطلب به این نکته اشاره می‌کند:

این اسطوره همچنان به صورت دستاویزی برای استعمار خونین در منطقه باقی مانده است.

دیگر اسطوره‌ها علاوه بر اسطوره‌هایی که ذکر شد عبارت‌اند از: افسانه قوم برگزیده، افسانه پاک‌سازی نژادی، یا افسانه‌ای به اسم یشوع.

از دیگر اسطوره‌های معاصر، افسانه صحراست که معتقد است فلسطین سرزمینی است که ساکنی ندارد پس متعلق به قومی است که سرزمین ندارد. این اسطوره در گفته‌های سیاستمداران بزرگ اسرائیل نیز تأثیر داشته است. مثلاً گلدا مایر در شماره ۱۵ ژوئن ۱۹۶۸ در روزنامه انگلیسی ساندی‌تایمز می‌گوید:

فلسطینی‌ها اصلاً وجود ندارند، مسأله ما این نیست که ملتی در فلسطین هستند که خود را فلسطینی می‌دانند و ما آمده‌ایم و از خانه و زندگی‌شان بیرون کرده‌ایم، چرا که آنها اصلاً وجود ندارند.

هنگامی که انیشتین از حییم وایزمن - یکی از رهبران سازمان جهانی صهیونیسم و اولین رئیس جمهور اسرائیل - می‌پرسد:

اگر فلسطین به یهودیان واگذار گردد سرنوشت اعراب آنجا چه خواهد شد؟

حییم وایزمن در پاسخ می‌گوید:

اعراب دیگر کیستند؟ آنها تقریباً وجود خارجی ندارند.^۱

به عبارت دیگر اسرائیلی‌ها طوری با مردم رفتار می‌کنند که گویی آنها وحشیان سرخ‌پوستی هستند که هیچ حق مالکیتی بر سرزمین خود ندارند و حتی حق زندگی هم ندارند. بنابراین باید از این سرزمین بروند یا اینکه استعمار شوند، همان کاری که غرب با سرخ‌پوستان ساکن امریکای شمالی انجام داد. اما ملت فلسطین همیشه ثابت کرده است که در مقابل خونخواری «سامسون» تسلیم نمی‌شود و زیر بار مهاجرت اجباری اسرائیل نمی‌رود. آنها نشان داده‌اند که فریب سیکاری‌ها و فداکاری دروغینشان را در داخل قلعه مسادا نخواهند خورد و جهاد را تا

۱. روزه گارودی، اسطوره‌های ساخته شده بر اساس سیاست اسرائیل، قاهره، دارالعز، ۱۹۹۶ (این کتاب در ایران با عنوان تاریخ یک ارتداد: اسطوره‌های بنیانگذار سیاست اسرائیل با ترجمه مجید شریف و در مؤسسه خدمات فرهنگی رسا در سال ۱۳۷۵ منتشر شده است).

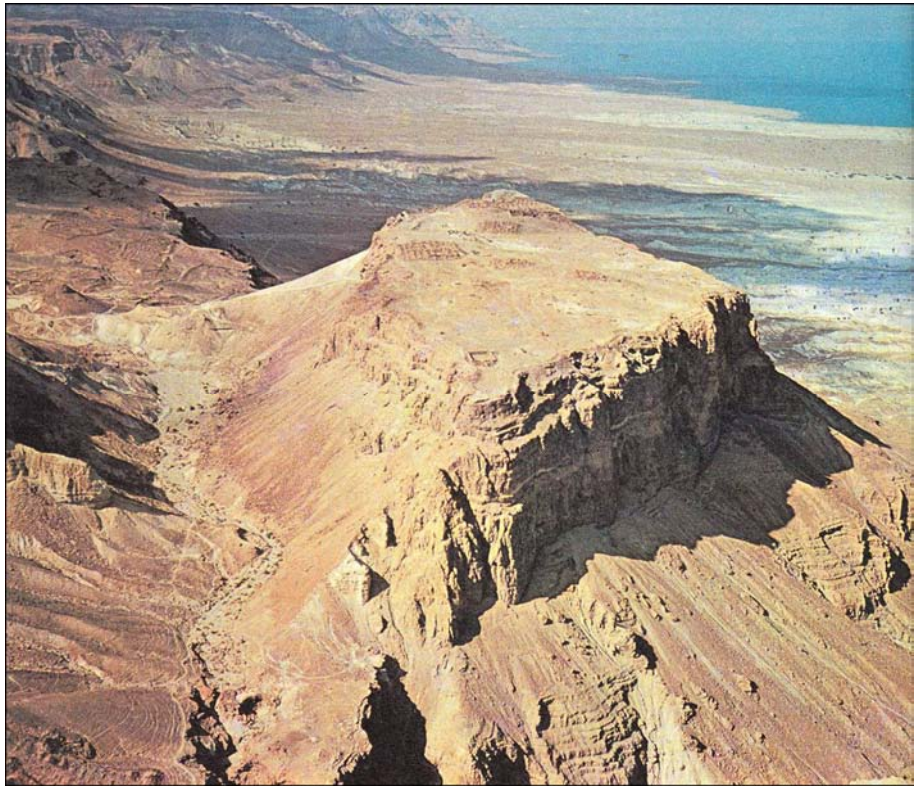
آزادسازی تمامی اراضی اشغالی فلسطین ادامه خواهند داد. عملیات مقاومت اخیر نیز مؤید همین مطلب است. اجرای موفقیت‌آمیز عملیات «اوهام بر باد رفته» که مقاومت فلسطین شامل گردان‌های عزالدین قسام و تیپ ناصر صلاح‌الدین و جیش‌الاسلام در ۲۵ ژوئن ۲۰۰۶ نزدیک گذرگاه کرم ابوسالم بر ضد نیروهای نظامی اسرائیل انجام دادند که دو کشته بر جای گذاشت و «گیل‌عاد شالیط» نیز اسیر شد، نشانه خوبی برای اثبات پوشالی بودن افسانه‌های اسرائیلی است. نظامیان حزب‌الله در عملیات دیگری به نام «الوعد الصادق» توانستند دو افسر اسرائیلی را به اسارت بگیرند و هشت نفر کشته و ۲۱ نفر دیگر نیز زخمی شدند. تمام این مطالب، بی‌اساس بودن افسانه‌های جدید اسرائیل را بیان می‌کند افسانه‌هایی که معتقدند اسرائیل در کنار مدرن‌ترین تجهیزات رزمی و تکنولوژی بسیار پیشرفته، ارتش بسیار عظیمی دارد که از یگان‌های آموزش دیده و بسیار پیشرفته برخوردار است. بله، ملت فلسطین پوشالی بودن این افسانه‌ها را ثابت کرده است. همان‌گونه که افسانه مسادا را نیز زیر پا گذاشت. افسانه‌ای که یهودیان به دروغ آن را نماد مقاومت در برابر خشم و سختی شدید می‌دانستند. افسانه‌هایی که سمبل فداکاری و عزت و سربلندی یهود بود و آن‌طور که در ادبیات آنها وارد شد مرگ با عزت را برای آنها بهتر از زندگی با ذلت می‌دانستند.

◆ مسادا در منابع یهود

مسادا، کلمه‌ای عبری به معنی قلعه و پناهگاه است. مسادا قلعه‌ای قدیمی است که در سال ۱۸۴۲ در جنوب شرقی فلسطین، بر روی قله کوه صخره‌ای (که در منابع عبری به نام تپه مسادا و در منابع عربی تپه مصعده یا مسعده یا سبه گفته شده است) کشف شد. این کوه در قسمت شرق بیابان بحرالمیت^۱ قرار دارد. قلعه مسادا از لحاظ طبیعی پناهگاه خوبی است، چرا

۱. این صحرا که در منابع عبری تحت عنوان «صحرای یهودا» شناخته می‌شود در جنوب کرانه باختری و شمال نقب، در ساحل بحرالمیت واقع شده است.

که در قله کوه واقع شده است و دامنه‌های کوه نیز شیب بسیار تندی دارد. ارتفاع قسمت شرقی قلعه به ۴۵۰ متر می‌رسد در حالی که قسمت غربی آن ۱۰۰ متر ارتفاع دارد. طول قلعه ۶۰۰ متر و عرض آن بین ۱۳۰ تا ۲۴۰ متر است. ارتفاع کوه از سطح دریا ۴۶۲ متر است. از سوی دیگر به وسیله دره‌های عمیقی از قسمت خشکی اطراف خود جدا شده و راه‌های منتهی به قلعه صعب‌العبور و خطرناک است.



دور قلعه دیواری به طول ۱۴۰۰ متر و ضخامت ۴ متر کشیده شده بود که تعداد زیادی برج روی این دیوار وجود داشت. این قلعه منابع آبی کافی داشته که از آب باران تأمین می‌شده

است. با توجه به مواردی که گفته شد دشمنانی که قصد ورود به این منطقه را داشتند معمولاً از جان خود می‌گذشتند.

بر اساس اطلاعاتی که یوسف بن متی‌تاهو (۳۷ - ۱۰۱ م) - که در منابع غربی به یوسفوس فلاویوس معروف است - آورده است هرودس (۷۴ - ۴ ق م) که در سرزمین یهودا حکم می‌راند (۳۷ - ۴ ق م) این قلعه را بین سال‌های (۳۷ - ۳۱ ق م) ساخته و منابع آبی و آذوقه کافی در آن قرار داده بود. او در آنجا قصر باشکوهی برای خود ساخته بود. البته برخی مورخان معتقدند که این بنا قبل از این تاریخ درست شده است.

اسطوره مسادا - طبق آنچه در مدارس اسرائیل به دانش‌آموزان آموزش داده می‌شود - در سال ۶۶ م و با آغاز نافرمانی گروهی از یهودیان (انقلابیون) و فرار آنها به سمت قلعه مسادا و تصرف آن قلعه آغاز شد. این عده سیکاری‌ها^۱ نامیده می‌شدند. در سال ۷۰ عده دیگری از سیکاری‌ها به آنان ملحق شدند. همه این افراد از کسانی بودند که قبل از آنکه ارتش روم، قدس را اشغال کند از آنجا گریخته بودند. سیکاری‌ها تحت رهبری «الیعازار بن یائیر» در این قلعه پناه گرفتند. آنها هنگامی که متوجه شدند رومی‌ها به سمت آنان لشکرکشی کرده‌اند با خود پیمان بستند که تا آخرین نفس از قلعه مسادا دفاع کنند. ارتش روم قلعه را به محاصره خود درآورد. به طوری که هیچ‌کس نمی‌توانست از این محاصره فرار کند. یهودیانی که در قلعه بودند ۹۶۰ نفر بودند که در میان آن زنان و بچه‌ها نیز به چشم می‌خوردند. این عده سه سال در مقابل ارتش روم دفاع کردند. اما در سال ۷۳ و هنگامی که به شکست خود در برابر رومی‌ها مطمئن شدند، دو راه پیش روی خود دیدند. اول اینکه شکست سختی از سپاه روم بپذیرند و به بدترین نحو کشته شوند و راه دوم اینکه اسیر شوند و به اسرای جنگی تبدیل

۱. سیکاری‌ها (Sicarii) از کلمه لاتین (Sica) گرفته شده و به معنای خنجر کوچک است. به سبب اینکه این عده همواره با خود خنجر حمل می‌کردند به این نام خوانده می‌شدند. سیکاری‌ها خنجر خود را داخل لباس‌هایشان مخفی می‌کردند و برای کشتن قربانیان خود آن را بیرون می‌کشیدند. آنها به ویژه از عیدها برای غارت و کشتار مردم استفاده می‌کردند. از مهم‌ترین قربانیان این عده، یوناتان (کاهن بزرگ یهودی) بوده است.

گردند. در این هنگام آنها همه اشیای قلعه را به آتش کشیدند. سپس به صورت دسته‌جمعی خودکشی کردند تا کرامت خود را حفظ کنند.



اليعازار بن يائير قبل از خودکشی سخنرانی حماسی ایراد کرد و مردم را به مرگ دسته‌جمعی و خودداری از پذیرش شکست و تسلیم شدن دعوت نمود. او در آغاز این سخنرانی گفت:

ما هیچ‌گاه خود را خدمتگزاران رومی‌ها و یا هیچ‌کس دیگری قرار نمی‌دهیم، جز خداوند متعال که عین عدالت و حقیقت و آفریدگار بشر است.

بنا به شهادت شاهدان عینی - که یوسف بن متیتاهو آنها را ثبت کرده است - مردها، زنان و فرزندان خود را کشتند. سپس قرعه‌کشی کرده و از بین خود ده نفر را انتخاب کردند تا این عده بقیه مردان را بکشند. این ده نفر نیز یک نفر را انتخاب کردند تا نه نفر دیگر را بکشد و در آخر نیز قبل از تصرف قلعه این یک نفر هم خود را کشت. از حدود هزار نفری که در قلعه مسادا سنگر گرفته بودند هفت زن و کودک باقی ماندند که آنها نیز در لوله‌های آب مخفی شده بودند. بله، مقدر بود که این عده زنده بمانند تا قصه مسادا را منتشر کنند، قصه‌ای که هم‌اکنون نیز سمبل فداکاری و اخلاص یهود است.

◆ بهره‌برداری صهیونیسم از مسادا

در ابتدا صهیونیست‌ها از ترویج بسیاری از افسانه‌های تورات - که مطابق ایدئولوژی آنها نبود - خودداری می‌کردند. مثلاً نجات بشر به وسیله ظهور مسیح را رد می‌کردند، در مقابل به ساخت افسانه‌های دیگری می‌پرداختند که با اهداف آنها سازگار باشد. قصه مسادا نیز برای نیاز سران صهیونیسم به قانع کردن افکار عمومی ساخته شد. آنها با این داستان به یهودیان باوراندند که اجداد آنها مرگ را به رها کردن سرزمین و ذلت اسارت ترجیح می‌دادند و به همین علت هم اسطوره‌های مقاومت و شجاعت شدند. میخا یوسف بردیچفسکی^۱ از مروجان

۱. میخا یوسف بن گوریون (بردیچفسکی) در سال ۱۸۶۵ در اوکراین متولد شد و در سال ۱۹۲۱ درگذشت. او ادیب و متفکر شهیر یهودی بود که خواستار ایجاد تغییر در ارزش‌های فکری یهود شده بود. او تألیفاتی به زبان عبری

مهم قصه مسادا بود. او این اسطوره را به عنوان الگوی شجاعت و فداکاری در راه دفاع از سرزمین مطرح کرده بود. البته در زمینه انتشار این اسطوره در بین جوانان یهودی در فلسطین، شمیریا گوتمان^۱ اقدامات مؤثرتری انجام داد.

در خور ذکر است که قصه قلعه مسادا در تاریخ یهودیت به مدت چند قرن به صورت حلقه گمشده‌ای درآمده بود تا اینکه ترجمه دکتر یعقوف نفتالی سمحونی از کتاب جنگ یهود علیه روم در سال ۱۹۲۳ در ورشو منتشر شد. اصل این کتاب نوشته یوسف بن متی‌هاو است. این ترجمه اهمیت بسزایی در یادآوری این افسانه قدیمی برای مهاجران یهود داشت. پس از او اسحاق لمدان^۲، شاعر یهودی، قصیده بلندی درباره مسادا سرود. این قصیده به صورت قسمت‌های مختلفی بین سال‌های ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴ منتشر شد و در سال ۱۹۲۷ نیز به شکل مجموعه به چاپ رسید. لمدان در این قصیده با اسلوبی تراژیک، سختی‌هایی را بیان می‌کند که در مهاجرت سوم یهودیان^۳ گریبانگیر آنان شده بود و احساس تفرقه و یأس و خودکشی میان

و آلمانی دارد.

۱. شمیریا گوتمان در سال ۱۹۰۹ در خانواده روسی‌الصل در اوکراین متولد شد و در سال ۱۹۹۶ در اسرائیل درگذشت. خانواده‌اش در سال ۱۹۱۲ به فلسطین مهاجرت کردند. او از اولین سواره‌نظام‌های جنبش صهیونیستی جوانان کارگر بود. وی در سال‌های ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ گروهک سری یهود را برای آموزش نظامی یهودیان و آماده‌سازی آنان برای مهاجرت به سرزمین‌های اشغالی در عراق تأسیس کرد. گوتمان همچنین از نخستین رهبران یگان‌های عرب کرانه باختری بود. وی کارشناس مناطق جغرافیایی و باستانی فلسطین بود، به ویژه در زمینه قلعه مسادا - که در سال ۱۹۲۳ برای اولین بار آن را دید - تألیفات بسیاری دارد.

۲. اسحاق لمدان (۱۸۹۹ - ۱۹۵۴) از شاعران بزرگ یهود بود که شعرهایش را به عبری می‌نوشت. وی در اوکراین متولد شد و در سال ۱۹۲۰ به فلسطین مهاجرت کرد. او در زمره مهاجران سوم صهیونیست‌ها به شمار می‌رود. لمدان یکی از سه نفری است که شعر عبری معاصر را در فلسطین بنیاد نهادند (این سه نفر عبارت‌اند از: لمدان، ابراهام شالونسکی و اوری تسفی گیرنبرگ)

۳. در بسیاری از منابع مطالعاتی مهاجرت‌های صهیونیستی به فلسطین، مرسوم است که اینکه مهاجرت‌ها را به چند دسته تقسیم می‌کنند. هر کدام از این دسته‌ها، عوامل و ویژگی‌های خاص خود را دارد. این تقسیم‌بندی به این قرار است: مهاجرت اول (۱۸۸۲ - ۱۹۰۳)، مهاجرت دوم (۱۹۰۴ - ۱۹۱۸)، مهاجرت سوم (۱۹۱۹ - ۱۹۲۳)، مهاجرت

یهودیان را به تصویر می‌کشد. در این قصیده تسلط دشمنان یهود بر جهان یکی از مشکلات یهودیان عنوان و به اسطوره مسادا به عنوان الگویی برای آزادی یهود توجه شده بود. بعد از انتشار این قصیده بود که مسادا به عنوان نمادی در آمد که در حافظه یهود باقی ماند. گفته می‌شود قصیده لمدان مهم‌ترین متنی است که در خلال قیام ورشو - که در آگوست ۱۹۴۴ بر ضد نیروهای آلمانی شکل گرفته بود - الهام‌بخش یهودیان شد.^۱ پس از آن یهودیان به کشف این حلقه گم شده همت گماشته و آن را به وسیله کاوش‌های باستان‌شناسی خود تحکیم کردند. در جنگ جهانی دوم، هنگامی که ارتش آلمان پیشروی را در شمال آفریقا آغاز نمود، یهودیان فلسطین می‌ترسیدند که آلمان‌ها به آنجا برسند. به همین علت تاریخ‌نگاران و اسطوره‌شناسان خود را مجبور کردند تا این اسطوره‌ها را دوباره احیا کنند. به همین جهت قضیه مسادا را ترویج نمودند تا روحیه یهودیان را تقویت کنند و آنها را به سوی مرگ با عزت فرا خوانند. آنها این شعار را سر می‌دادند که «مسادا دیگر سقوط نخواهد کرد».

جنبش‌های جوان‌گرای صهیونیستی از این اسطوره برای شکل‌دهی هویت نوجوانانی استفاده می‌کردند که به تازگی عضو این جنبش‌ها شده بودند و به نوعی یک عملیات وسیع شستشوی مغزها را آغاز نمودند تا به یهودیان بقبولانند که مرگ یا خودکشی دسته‌جمعی بهتر از تسلیم شدن در برابر اشغال‌گران است. به همین منظور در سال ۱۹۴۰ در امریکا سازمان جوانان صهیونیستی با نام مسادا تشکیل شد که بعضی از اعضای آن در زمینه شهرک‌سازی یهودی در فلسطین نیز فعالیت می‌کردند.

گروه‌های مسلح رژیم صهیونیستی - به ویژه نیروهای پالماچ - در دهه چهارم قرن بیستم

چهارم (۱۹۲۴ - ۱۹۳۲) و مهاجرت پنجم (۱۹۳۳ - ۱۹۳۹).

۱. می‌گویند در گتوی معروف ورشو قیام یهودیان علیه نازی‌ها شکل گرفت که در آن یهودیان از خود در قبال تهاجم نازی‌ها دفاع می‌کنند. این قیام در قالب یک فیلم از هالیوود به تصویر کشیده می‌شود که در آن رشادت‌های بسیار عجیبی از یهودیان خلق می‌شود!!! همچنین کتابی در ایران تحت عنوان رستاخیز گتوها به این موضوع می‌پردازد.

محل قلعه مسادا را به عنوان محل آموزش سلاح انتخاب کردند تا به این وسیله از قصه مسادا برای جنبش‌های خشونت‌طلب و تروریست بهره‌برداری کنند. همچنین بعضی گروه‌های تندرو نیز فلسفه سیکاری‌ها را برای ترور دیگران بنیاد نهادند تا جایی که حتی بعضی از آنها نام سیکاری بر گروه خود گذاشتند؛ مانند گروهک سری یهودی که در دهه ۷۰ برای انفجار مسجد الاقصی برنامه‌ریزی کرده بودند.

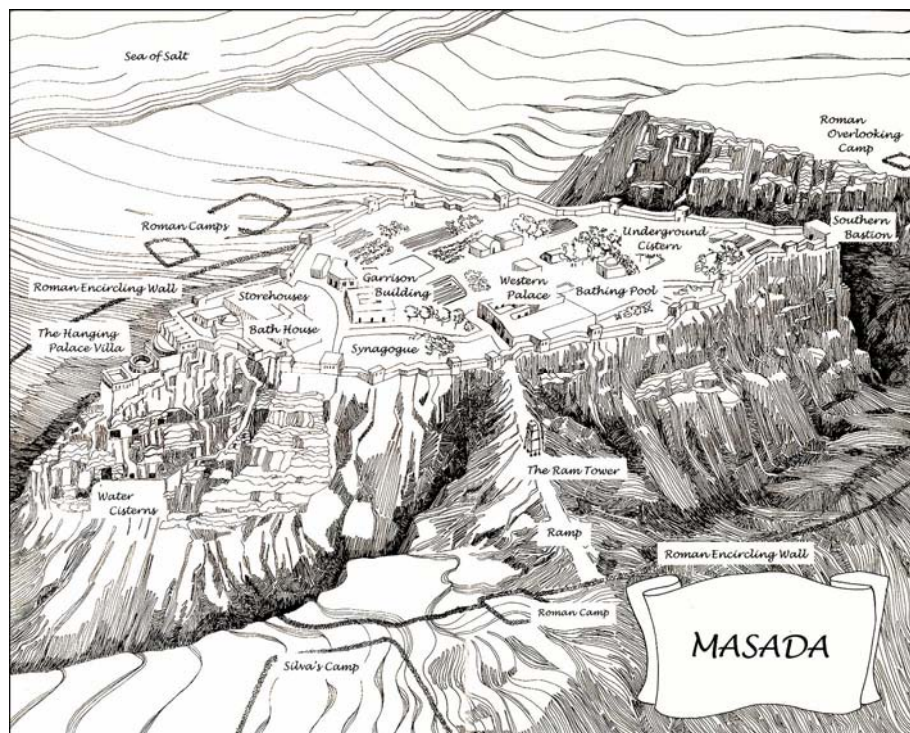
روزنامه یدیعت احرونوت در شماره روز جمعه ۲۰۰۵/۵/۱۴ به وجود یگان‌های رزمی جدید با عنوان مسادا اشاره کرد. این نیروها در پایان سال ۲۰۰۳ با هدف کشتار بازداشت‌شدگان اعراب و فلسطینی در بازداشتگاه‌ها و زندان‌های اسرائیل تأسیس شد. آنها قصد داشتند به این وسیله گروگان‌هایشان را آزاد کنند و کنترل امور زندان را نیز در دست گیرند و از سوی دیگر مانع از ایجاد شورش در داخل زندان شوند. اسطوره مسادا به تازگی از یک نماد ایدئولوژیک ملی به یک چشم‌انداز سیاحتی تبدیل شده است تا علاوه بر تبلیغات فرهنگی، منافع اقتصادی

صهیونیست‌ها را نیز تأمین کند. قلعه مسادا هم‌اکنون بعد از دیوار غربی بیت‌المقدس - که در منابع عبری به دیوار ندبه معروف است^۱ - مقام دوم آثار تاریخی اسرائیل را کسب کرده است. البته این مقام بعد از ترمیم قلعه به دست مهندسان اسرائیلی به مسادا داده شد. در سال ۱۹۷۱ نیز، از قسمت شرقی کوه، قطار هوایی به سمت قله کوه راه‌اندازی شد. در سال ۲۰۰۱ یونسکو این قلعه را به عنوان یک اثر تاریخی به ثبت رساند.



۱. در منابع اسلامی نیز به دیوار براق معروف است.

از آنچه گذشت روشن می‌شود که امروز دیگر مسادا جزء لاینفک هویت شخصی و اجتماعی یهودیان و از افسانه‌های مهم ساختگی یهود به نفع رژیم صهیونیستی به حساب می‌آید.



◆ ساختگی بودن افسانه مسادا

بسیاری از کاوش‌های باستان‌شناسی در نقاط مختلف فلسطین که در سه دهه آخر قرن بیستم انجام شده است، افتخارات اسرائیلی‌ها را در فلسطین زیر سؤال برده و پوشالی بودن ادعاهای آنها را ثابت کرده است، زیرا آنها هیچ دلیل مستندی بر ادعاهای خود ندارند.

مثلا تا کنون هیچ اثری از سرزمین داود و سلیمان یا بقایای هیکل^۱ حضرت سلیمان کشف نشده است. به همین علت عده‌ای از پژوهشگران اسرائیلی پدید آمده‌اند که نظریات خود را بر پایه مسائل و حقایق علمی استوار می‌کنند و به تبلیغات صهیونیست‌ها برای یهودی جلوه دادن هر اثر موجود در فلسطین اهمیت نمی‌دهند. این عده تاریخ‌نگاران جدید نامیده شده‌اند. آنها با استناد به مباحث باستان‌شناسی جدید افسانه مسادا را رد می‌کنند.

«نحمان بن یهودا» استاد جامعه‌شناسی دانشگاه عبری یکی از این مورخان صاحب‌نام است. او معتقد است این گروه به اصطلاح قهرمان! گروهی از اشرار و راهزن‌ها بودند که از دست قانون فرار می‌کردند. آنان کسانی بودند که ساکنان منطقه، حتی یهودیان، از آنان هراس داشتند و به همین خاطر نیز مدت‌ها قبل از حمله تیتوس - پادشاه روم - به قدس، آنها را از این شهر بیرون کرده بودند. بعضی از منابع اخراج آنها را از قدس نیز انکار می‌کنند و معتقدند آنها اصالتا اهل این

شهر نبودند، به همین خاطر در مدت بین اخراج از شهر و ویران شدن قدس، آنها از قلعه مسادا به عنوان پناهگاهی برای حمله به مردم منطقه و روستاهای یهودی اطراف استفاده می‌کردند و به این ترتیب جنایات‌های فجیعی در حق ساکنان منطقه مرتکب شدند. نحمان در فرضیه خود مطالبی از یوسف بن متی‌تاهو آورده و معتقد است او به عمد این جنبش صهیونیستی را نادیده

گروه‌های مسلح رژیم صهیونیستی - به ویژه نیروهای پالماچ - در دهه چهارم قرن بیستم محل قلعه مسادا را به عنوان محل آموزش سلاح انتخاب کردند تا به این وسیله از قصبه مسادا برای جنبش‌های خشونت‌طلب و تروریست بهره‌برداری کنند.

۱. باید توجه کرد که منظور از هیکل سلیمان همان معبد سلیمان است.

حوادث جدید نشان می‌دهد که اسرائیل، مسادای دیگری برای خود درست کرده است که آن را با نام دیوار حائل می‌شناسیم. سؤالی که مطرح است این است که آیا زمان خودکشی دسته جمعی اسرائیل در میان دیوارهای مسادای جدیدش نزدیک شده است؟

گرفته، چرا که جنگی در مدت سه سال در اطراف مسادا در نگرفته است. فقط در آغاز سال ۷۳ سپاه دهم روم به فرماندهی فلیپوس سیلوا آنجا را به محاصره درآورد. از سویی هیچ دلیلی نیز برای وقوع جنگ در طول این محاصره که تقریباً دو الی سه ماه به طول انجامید در دست نیست، چرا که آنها به خاطر ترس از انتقام رومی‌ها و اسارت خودکشی کرده بودند.

بله، یهودی‌ها به این شکل مثل همیشه تاریخ را معکوس نشان دادند و مسادا را

از داستان یک قوم راهزن به یک اسطوره پهلوانی تبدیل کردند تا برگی دیگر از دفتر جعل تاریخ ورق بخورد. نمان همچین به این قضیه پی برد که برنارد لوئیس، شرق‌شناس یهودی و بریتانیایی معروف نیز مدت‌ها مسادا را به شدت تکذیب کرده بود. او تأکید کرده است که بهره‌برداری از قصه خیالی مسادا برای مشروع جلوه دادن تجاوز و خشونت نیروهای اسرائیل انجام می‌گیرد.

علاوه بر اکتشافات باستان‌شناسی، ویژگی‌های شخصیتی اسرائیلی‌ها در زمان حاضر و حتی گذشته، با ویژگی‌هایی که در افسانه ذکر شده، مطابقت نمی‌کند بلکه می‌توان گفت درست عکس آن صحیح است؛ چرا که به عنوان مثال سربازان اسرائیلی هیچ شجاعتی در جنگ سال ۱۹۷۳ از خود نشان ندادند بلکه ترس و وحشت فراوانی در طول جنگ و بعد از آن در میان آنها به وجود آمده بود به گونه‌ای که وسایل ارتباط جمعی نیز نمونه‌های فراوانی از فرار سربازان اسرائیلی از جنوب لبنان یا قبول نکردن خدمت در مناطق شمالی به ثبت رسانده است.

در سطح ملی نیز واقعیت‌های جهان معاصر دروغ بودن افسانه مقاومت و پایداری مسادا را ثابت می‌کند، مثل خروج شتابزده نیروهای اسرائیل از جنوب لبنان که در زمان ایهود باراک رخ داد یا اجرای طرح عقب‌نشینی از نوار غزه در سال ۲۰۰۵ - که کنست در آغاز سال ۲۰۰۴ آن را به تصویب رسانده بود - که دقیقاً شبیه عقب‌نشینی از جنوب لبنان بود.^۱ تمام این حوادث، دروغ بودن افسانه مسادا و بقیه اسطوره‌های آنان را ثابت می‌کند، این حوادث علاوه بر این، شکست صهیونیست‌ها و سردمداران آنها را در تأسیس یک دولت مستقل در فلسطین بیان می‌کند.

حوادث جدید نشان می‌دهد که اسرائیل، مسادای دیگری برای خود درست کرده است که آن را با نام دیوار حائل می‌شناسیم. او می‌خواهد به این وسیله امنیت همه را از بین ببرد و در پشت دیوارهای بلند آن مخفی شود تا از قدرت مقاومت شجاعانه مردم و انتفاضه فلسطین در امان باشد. اما آخرین سؤالی که مطرح است این است که آیا زمان خودکشی دسته‌جمعی اسرائیل در میان دیوارهای مسادای جدیدش نزدیک شده است؟ مثل همان کاری که سیکاری‌ها در قلعه مسادای خود انجام دادند.

۱. پخش گزارش کمیته تحقیق و بررسی دلایل شکست رژیم صهیونیستی (وینوگراد) در جنگ ۳۳ روزه علیه حزب‌الله لبنان، مصداق جدیدی از ذلت و زبونی صهیونیست‌ها در سال ۲۰۰۷ است.